



# ۹۸ حلقہ مطالعاتی املیں

حلقہ مطالعاتی فلسفہ اخلاق  
باحضور دکترا محسن جوادی

نظریہ های اخلاقی بر مبنای کتاب Living Ethics



خانہ اخلاق ریٹرومان جوان

شعبہ ہا. ساعت ۱۶

ق.م. بلوار امپن. کوچہ ۱۳.

انڈھای کوچہ سمت راست بلاک ۲۲۱

جلسہ ۹ حلقہ مطالعاتی

فلسفہ اخلاق

نظریہ های اخلاقی بر مبنای کتاب

Russ Shafer- living ethics اثر

Landau

دکترا محسن جوادی

یکشنبه ۲۴ آذرماه ۹۸

به قلم: علیہ علیزادہ

## چکیده:

پرسش اصلی این بود که زیستن چیست. نظریه لذت‌گرایی و نظریه تأمین امیال، از جمله رویکردهایی هستند که به این پرسش پاسخ می‌دهند. لذت‌گرایی - علی‌رغم شخصی‌بودنش - هنوز هم به عنوان یک نظریه‌ی عینیت‌گرا شناخته می‌شود، چرا که مطابق این نظریه مفهوم مشخصی به نام لذت مبنای ارزش‌گذاری اخلاقی است. اما نظریه‌ی «تأمین امیال» یک نظریه‌ی عینیت‌گرا نیست، چرا که مطابق این نظریه زندگی خوب - حتی در نگاهی کلی - همان چیزی است که ما می‌خواهیم، نه لذت یا چیزهای دیگر. بنابراین در نظریه‌ی تأمین امیال در مقایسه با نظریه‌ی لذت‌گرایی آزادی بیشتری لحاظ شده است. این دو نظریه جذابیت‌هایی دارند و به آن‌ها اشکالاتی وارد است که در این جلسات به آن‌ها پرداخته می‌شود.

در جلسه‌ی گذشته به نکاتی درباره‌ی لذت‌گرایی اشاره کردیم. ادعای اصلی این دیدگاه این است که لذت‌سازنده‌ی اصلی یک زندگی خوب است و به میزانی که لذت می‌بریم از زندگی خوب بهره‌مندیم به عبارت دیگر در این دیدگاه well-being با pleasure ارتباط مستقیمی دارد.

## نقدهایی بر لذت‌گرایی

یکی از استدلال‌هایی که علیه لذت‌گرایی مطرح می‌شود «استدلال از طریق باورهای دروغ» است. این استدلال چنین است:

۱. اگر لذت‌گرایی درست باشد، زندگی ما نیز باید به اندازه‌ی لذت‌مان خوب باشد.
۲. درحالی که گاهی لذات ما بر باورهای غلطی مبتنی هستند و واضح است که زندگی کسی که لذت‌هایش بر باورهای صحیح استوار است، بهتر از سایرین است؛ مثلاً کسی به اشتباه فکر می‌کند که دیگری با او دوست است و این توهم باعث خوشی چندماهه‌ی او می‌شود، اما بعد از مدتی متوجه اشتباهش می‌شود. طبیعتاً کسی که لذتش بر باوری درست مبتنی بوده، زندگی بهتری نسبت به این شخص دارد. این مطلب نشان‌دهنده‌ی این است که برای داشتن یک زندگی خوب صرفاً لذت کافی نیست و باید باوری که لذت بر آن مبتنی است نیز درست باشد. به عبارت دیگر علاوه بر لذت، حقیقت نیز تعیین‌کننده است.

۳. بنابراین بر خلاف ادعای هدونیسیم - که اصل را بر لذت قرار می‌داد - برای داشتن یک زندگی خوب صرف لذت کافی نیست؛ بلکه باید آن لذت در واقعیت ریشه داشته باشد. لذتی که ریشه در واقعیت دارد از لذتی که ریشه در توهم و خیال دارد، بهتر است.

رابرت نوزیک، فیلسوف اخلاق، ماشینی به اسم «ماشین لذت» ساخته است.<sup>۱</sup> او می‌گوید: فرض کنید کسی را به این ماشین وصل می‌کنند و این اتصال باعث می‌شود تا چیزهایی که مورد علاقه‌ی این شخص است، در او رخ بدهد. با این حال می‌دانیم که این تجربیات خوشایند واقعا اتفاق نیفتاده‌اند و صرفا یک شبیه‌سازی هستند. از طرفی فرض را بر این بگیریم که حافظه‌ی این شخص نیز از بین رفته است و نمی‌تواند متوجه شود که این لذات، واقعی نیستند. در جهان غرب بحث زیادی درباره‌ی این که آیا این شخص زندگی خوبی دارد یا نه، وجود دارد. اگر بخواهیم از منظر لذت‌گرایی به این مساله نگاه کنیم، باید بگوییم میان کسی که واقعا لذت می‌برد و کسی که توسط این

---

**برای داشتن یک زندگی خوب صرف لذت کافی نیست و باید باوری که لذت بر آن مبتنی است نیز درست باشد. به عبارت دیگر علاوه بر لذت، حقیقت نیز تعیین‌کننده است.**

---

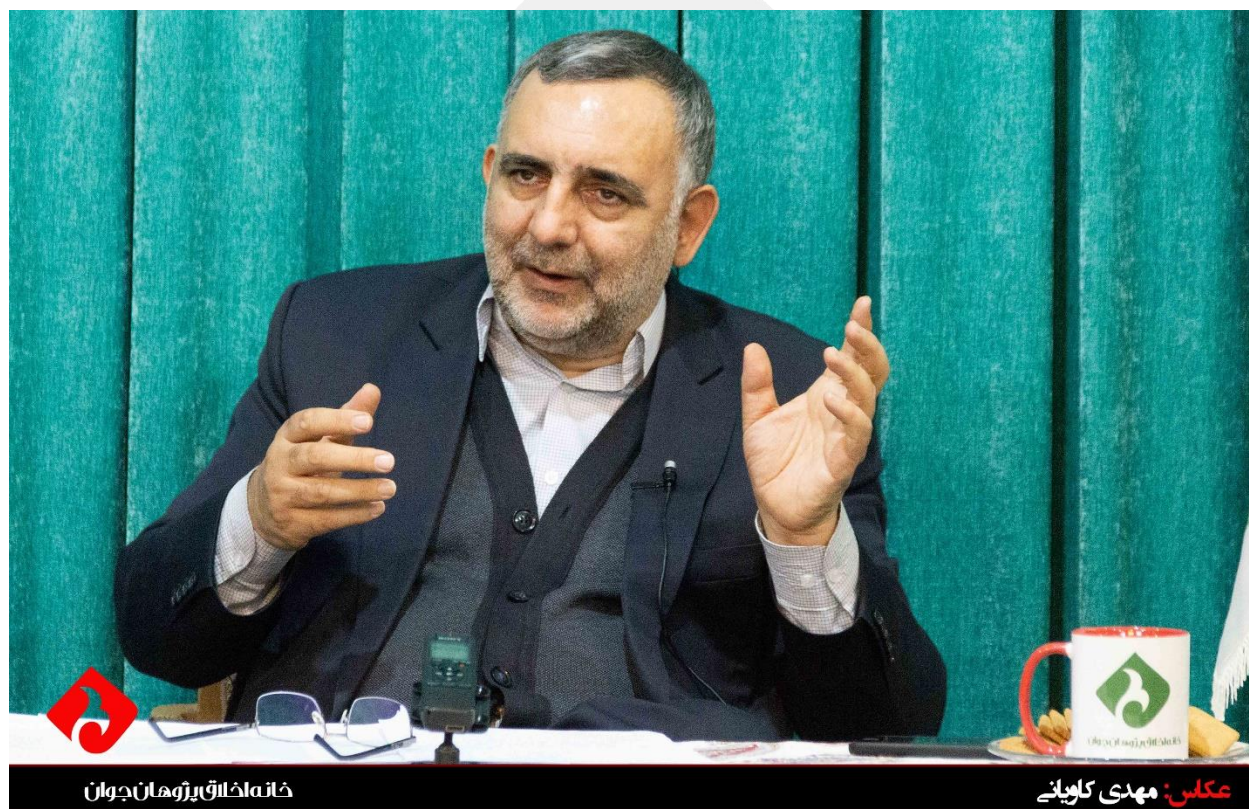
ماشین از لذت برخوردار می‌شود، تفاوتی وجود ندارد. با این حال حتی اگر از خود هدونیسیم‌ها هم در این باره سوال کنیم، خواهند گفت: لذت شخصی که به ماشین متصل نیست، بهتر است، چرا که لذت او واقعی است. بنابراین یکی از نقص‌های هدونیسیم این است که بر خلاف ادعای اصلی این دیدگاه، این خود لذت نیست که حرف آخر را در داشتن زندگی خوب می‌زند؛ بلکه منشا لذت نیز در این مساله نقشی تعیین‌کننده دارد.

در نظریه‌های قانون طبیعی وقتی خیرات پایه<sup>۲</sup> را برمی‌شمارند، می‌گویند: باید به دنبال این خیرات باشیم، چرا که باقی خیرات نیز به همین خیرات پایه برمی‌گردند. با این حال در کمال تعجب هیچ کدام از طرفداران این نظریه، لذت را جزء خیرات پایه به حساب نیاورده‌اند. این به این خاطر است که در دیدگاه ایشان خود لذت اصالتی ندارد؛ بلکه منشا آن است که از اهمیت برخوردار است. در مقابل، knowledge مثالی از یک خیر پایه است. هیچ‌گاه نمی‌توانیم بگوییم فلان معرفت خوب یا بد است. بله، می‌توانیم بگوییم فلان معرفت سطح پایین، بی‌ارزش یا بی‌فایده است اما نمی‌توان آن را خوب یا بد نامید. مفهوم دوستی نیز چنین است، چون خود دوستی، بد و خوب ندارد، اما خود لذت، بد و خوب دارد. مثلا کسی که سادیسیم دارد و از رنج دیگران لذت می‌برد، از لذت بدی برخوردار است. این لذت بد است چون همواره منشا لذت در خوب یا بد بودن آن لذت موثر است. تفاوت لذت با خیری مانند معرفت این است که اگر

<sup>۱</sup>. این طور نیست که این ماشین در خارج وجود داشته باشد. به چنین ابداعاتی اصطلاحاً thought experiment گفته می‌شود؛ به این معنا که چنین ابداعاتی صرفا آزمایشات ذهنی هستند. در این آزمایشات فرض بر این گذاشته می‌شود که تجربه‌ای به خصوص اتفاق افتاده است.

<sup>۲</sup>. مثل friendship, health, life, ...

معرفتی را بد بنامیم به این خاطر است که مثلاً به کشتن کسی منتهی می‌شود، خود معرفت بد نیست بلکه اتفاقی که مقارن با معرفت رخ می‌دهد و موجب قتل می‌شود، بد است. اما در لذت بحث تراحم نیست، بلکه خود لذت بد است، چون در لذت، منشأ لذت نیز مهم است، به قول ارسطو لذت تبعی است و ذاتی نیست. به تعبیر فنی تر لذت قوه‌ای ندارد تا آن قوه، آن را شکوفا کند؛ بلکه لذت در قوای دیگر تحقق پیدا می‌کند؛ مثلاً اگر knowledge به یک چیز لذت‌بخش برسد، سبب لذت ما می‌شود. این دقیقاً برخلاف قوه‌ی معرفت است که یکی از ارکان وجود ما است.



به طور خلاصه مثال ماشین لذت نشان می‌دهد که لذت به خودی خود نمی‌تواند خوب باشد؛ بلکه خوب بودن آن به شرایط تحققش بستگی دارد. در نتیجه هدونیسم نمی‌تواند حرف آخر را در اخلاق بزند.

نقد سومی که به لذت‌گرایی وارد شده است مربوط به <sup>۳</sup>autonomy است. یکی از چیزهایی که ما همواره به دنبال آن هستیم این است که خودمان درباره‌ی زندگی‌مان تصمیم بگیریم. این مساله آن‌قدر برای ما مهم است که حتی

<sup>۳</sup> . autonomy به معنای اراده‌ی مبتنی بر آگاهی و تصمیم است. Nomos به معنای قانون است. واژه‌ی عربی «ناموس» نیز که به معنای قانون است، احتمالاً از این کلمه گرفته شده است. جالب است بدانید که واژه‌ی autonomy تا پیش از کانت در مورد فرد مورد استفاده قرار نمی‌گرفته است. البته برای دولت‌هایی که زیر بار دول دیگر نمی‌رفته‌اند، از این واژه استفاده می‌شده است، اما استعمال آن برای فرد سابقه‌ی چندانی ندارد و این از ابداعات کانت است. اتونومی‌ای که کانت از آن سخن می‌گفت، از آن‌چه که امروزه در اخلاق پزشکی گفته می‌شود، فاصله دارد. آن‌چه که کانت زمانی آن را رد می‌کرد، امروزه به نام کانت دوباره وارد اخلاق پزشکی شده است. اصل اتونومی در اخلاق پزشکی به این معنا است که نباید در تصمیم بیمار دخالت کرد. حتی اگر تصمیم ما عاقلانه‌تر باشد، ما باز هم حق نداریم این حق انتخاب را از بیمار بگیریم. این یک امر احساسی است. در حالی که اتونومی در مباحث کانت به این معنا است که اتفاقاً نباید زیر بار احساسات رفت، چرا



گاهی دخالت‌های خیرخواهانه‌ی دیگران را نیز پس می‌زنیم. شخص معتادی را فرض کنید که دائماً به او مواد می‌رسانند و همواره حالش خوش است. آیا چنین لذتی ارزش آن را دارد که **autonomy** شخص را از او بگیرند؟ خیلی اوقات حاضریم برای داشتن **autonomy** از لذت‌هایمان بگذریم. این نشان می‌دهد که **autonomy** در کنار

---

**نظریه‌ی تأمین امیال در مقایسه با لذت‌گرایی آزادی  
بیشتری لحاظ شده است. امروزه از آن جای که هدونیسیم  
با مشکلات زیادی مواجه است، به این نظریه تمایل  
زیادی پیدا شده است.**

---

لذت از اهمیت زیادی برخوردار است. اگر هدونیسیم درست باشد، **autonomy** باید به میزانی که به لذت منتهی شود، خوب باشد، در حالی که می‌بینیم حتی گاهی زندگی رنج‌آلود را به زندگی تحمیلی ترجیح می‌دهیم و می‌خواهیم زندگی‌مان را آزادانه انتخاب کنیم. حتی گاهی به بهای قربانی کردن لذت، آزادی<sup>۴</sup> را طلب می‌کنیم. شفرلان‌دو این نقد را به شکل یک استدلال مطرح می‌کند:

۱. اگر هدونیسیم درست باشد، **autonomy** صرفاً باید تا جایی که به لذت منتهی شود، مطلوب باشد.
۲. با این حال ما گاهی می‌بینیم **autonomy** علی‌رغم این که به لذت منتهی نمی‌شود، ارزشمند است.
۳. بنابراین هدونیسیم درست نیست.<sup>۵</sup>

---

که عقل به خودی خود می‌تواند قانون درست کند. همان‌طور که اشاره کردم، بحث اتونومی پیش از کانت سابقه‌ای نداشته و این مساله برای افرادی همچون ارسطو اهمیتی نداشته است. بگذارید در این باره مثالی بزنم: ارسطو می‌گوید پرهیزگار و عقیف به لحاظ صوری با هم تفاوتی ندارند، چرا که هر دو از کار بد پرهیز می‌کنند. با این حال این دو در حقیقت با هم تفاوت دارند: پرهیزگار کسی است که با سختی جلوی خود را می‌گیرد اما عقیف کسی است که - بر اثر ژنتیک یا ممارست - تمایلی به انجام کار بد ندارد. با این حال مطابق دیدگاه کانت شخص پرهیزگار از اهمیت بیشتری برخوردار است، چرا که این شخص **autonomy** اراده‌ی بیشتری را اعمال می‌کند. حال آن‌که شخص عقیف این کار را بیشتر بر اساس احساسات انجام می‌دهد، چرا که اصلاً تمایلی به انجام این کار ندارد. در مقابل، در دیدگاه ارسطو حتی اگر کسی بر اثر شانس یا بخت اخلاقی عملی اخلاق انجام دهد، کار ارزشمندی انجام داده است.

<sup>۴</sup> آزادی در اینجا به معنای آزادی فردی، و آزادی در تصمیم‌گیری است. اتونومی یعنی تصمیم‌گیری بر اساس اطلاعات درست. از جمله چیزهایی که این آزادی و اتونومی را مختل می‌کند، می‌توان فریب، شستشوی مغزی، متأثر کردن قدرت اراده نام برد.

<sup>۵</sup>. چارلز تیلور کتابی به نام «اخلاق اصالت» نوشته است که درباره‌ی **autonomy** است. بحثی که در این باره وجود دارد این است که چرا اگر عینیت وجود داشته باشد، اصالتی وجود نخواهد داشت؟ چرا اگر مطابق مسیری که جهان برای من طراحی کرده، حرکت کنم، به **autonomy** عمل نکرده‌ام؟ بلکه من باید خودم تصمیم بگیرم و اصالت را به تصمیم خودم داده‌اند. امروزه این که فقط ما هستیم که می‌توانیم درباره‌ی خودمان نظر بدهیم تبدیل به یک نظرگاه بنیادی شده است که در آن اصالت را به خود ما می‌دهند. مشابه این مطلب در نظریات کانت نیز وجود دارد؛ یکی از نقدهای کانت به اخلاق دینی این است که **autonomy** را نادیده می‌گیرد. کانت در واقع به فهمی اشاعره‌ای از اخلاق دینی انتقاد می‌کرد. اشتباه کانت این بود که فکر می‌کرد تنها فهم از اخلاق دینی همین است. کانت فکر می‌کرد اگر کسی برای بهشت و جهنم کاری می‌کند، به خاطر این است که این دو تهدیدها و تطمیع‌هایی هستند که **autonomy** را از بین می‌برند. منتقدان کانت می‌گویند اگر کسی ما را تهدید کند که کاری را بکنیم، **autonomy** را از ما گرفته است اما پیامبران چنین کاری نمی‌کنند. پیامبران با اطلاع‌رسانی، ما را از خطرات مسیر آگاه می‌کنند.

## نظریه‌ی تأمین امیال ( Desire Satisfaction Theory )

پرسش اصلی این بود که زیستن چیست، یک پاسخ را لذت‌گرایان دادند، پاسخ بعدی نظریه تأمین امیال است. این نظریه با نظریه‌ی پیشین تفاوت‌هایی دارد. نظریه‌ی لذت‌گرایی - علی‌رغم شخصی‌بودنش - هنوز هم به عنوان یک نظریه‌ی عینیت‌گرا شناخته می‌شود، چرا که مطابق این نظریه مفهوم مشخصی به نام لذت مبنای ارزش‌گذاری اخلاقی است. مطابق این نظریه حتی اگر کسی از لذت خوشش نیاید، باز هم این لذت است که well-being را برای او به ارمغان می‌آورد. بنابراین هر چند لذت یک امر شخصی بوده و به subject ما مربوط می‌شود، اما نظریه‌ی لذت‌گرایی یک نظریه‌ی عینیت‌گرا است. به عبارت دیگر این نظریه اختیار را از ما گرفته است. بله، درست است که مصادیق لذت در اختیار ما هستند، اما فرمول کلی آن در اختیار ما نیست. بر خلاف لذت‌گرایی، نظریه‌ی «تأمین امیال» یک نظریه‌ی عینیت‌گرا نیست، چرا که مطابق این نظریه زندگی خوب - حتی در نگاهی کلی - همان چیزی است که ما می‌خواهیم، نه لذت یا چیزهای دیگر. بنابراین در نظریه‌ی تأمین امیال در مقایسه با لذت‌گرایی آزادی بیشتری لحاظ شده است. امروزه از آنجایی که هلدونیسیم با مشکلات زیادی مواجه است، به این نظریه تمایل زیادی پیدا شده است. مطابق این نظریه به میزانی که ما به خواسته‌هایمان برسیم، به زندگی بهتر رسیده‌ایم.

در عرفان و ادبیات فلسفه‌ی قدیم تعبیری به نام «صلح درونی»<sup>6</sup> وجود دارد. منظور از صلح درون حالتی است که در آن شخص یا به چیزی میلی ندارد یا تمام امیالش برآورده شده است یا به آنچه که دارد قناعت کرده است. به عبارت دیگر صلح درون زمانی برقرار می‌شود که درون آدمی، چیزی از او نخواهد. منتقدان به این مفهوم اشکالاتی وارد کرده‌اند. به عقیده‌ی ایشان چنین صلحی فضیلت نبوده و شخص را سطحی بار می‌آورد. از نظر ایشان اتفاقاً ارزش آدمی به این است که خواسته‌های پایدار حقیقی و جدی داشته باشد. ممکن است امیالی همچون میل به پول، غذا و ... از بین بروند اما امیال عمیق آدمی هیچ‌گاه از بین نمی‌روند. این را عرض کردم تا مفهوم صلح درونی را با نظریه‌ی تأمین امیال خلط نکنید. این نظریه به ما می‌گوید ما به هر اندازه که خواسته‌هایمان را تأمین کنیم، خوب است و زندگی خوب هم همین است. به تعبیر دیگر مطابق این نظریه شرط لازم و کافی برای تأمین یک زندگی خوب تأمین خواسته‌های ما است.

### دلایل جذابیت نظریه‌ی تأمین امیال

شفرلانندو در ادامه می‌گوید: این که این نظریه برای برخی خوشایند است، دلایلی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

<sup>6</sup> . inner peace

۱. اولاً این نظریه تنوع و تکثر را در داشتن زندگی خوب دخیل کرده و از خط‌کشی‌ها و مرزبندی‌ها دوری می‌کند. امیال ما هستند که مشخص می‌کنند زندگی خوب چیست. چیزهایی همچون دانش، سلامت و ... که زمانی در دیدگاه سنتی «خیر» خوانده می‌شدند، مطابق این دیدگاه دیگر رنگ می‌بازند و خیریشان مشروط به این است که کسی آن‌ها را بخواهد.

۲. ثانیاً این نظریه برای **autonomy** اهمیت زیادی قائل است؛ به عبارت دیگر این نظریه حرف آخر را در اخلاق به ما واگذار می‌کند. معمولاً در قدیم هیچ‌کس نمی‌گفت: فلان چیز مشکل خودت است و به من ربطی ندارد اما امروزه به لطف **autonomy** این جمله را زیاد از مردم می‌شنویم. وقتی ما این نظریه را می‌پذیریم دیگر معیار عامی برای زندگی خوب وجود نخواهد داشت و زندگی خوب صرفاً یک مساله‌ی شخصی خواهد بود. در نتیجه دیگر کسی نمی‌تواند امیال ما را شیطانی یا نامناسب بنامد، چون چنین نام‌گذاری‌هایی بر اساس عینی‌بودن اخلاق صورت می‌گیرند. تنها محدودیت این نظریه این است که باید این امیال را برآورده کرد. به طور کلی مطابق این نظریه بدبختی و خوشبختی بیشتر به شانس بستگی دارد؛ چرا که برآورده کردن امیال همیشه به دست ما نیست. حتی شاید بتوان گفت این نظریه بیش از ارسطو به «شانس اخلاقی» بها می‌دهد.<sup>۷</sup>

---

**خیلی عجیب است که ما اصلاً درباره‌ی مباحث اخلاقی مربوط به لذت بحث نکرده‌ایم. درست است که مالذت‌گرا نیستیم اما باید درباره‌ی جایگاه لذت، ارزشش، ردش، اثباتش و ... بحث کنیم.**

---

**پرسش:** تفاوت Satisfaction و happiness چیست؟

**پاسخ:** Satisfaction به معنای ارضا و برآورده‌شدن میل است و happiness به معنای حالتی است که پس از ارضا رخ می‌دهد. وقتی میل یک آدم معمولی به غذا ارضا می‌شود، برای او لذت به وجود می‌آید. لذت حالتی ذهنی است که به هنگام رسیدن آگاهانه<sup>۸</sup> به دل‌خواه در فرد ایجاد می‌شود. و happiness حاصل Satisfaction است. خیلی عجیب است که ما اصلاً درباره‌ی مباحث اخلاقی مربوط به لذت بحث نکرده‌ایم. در حالی که لذت واقعاً چیز مهمی است. درست است که لذت‌گرا نیستیم اما باید درباره‌ی جایگاه لذت، ارزشش، ردش، اثباتش و ... بحث کنیم. از میان قدمای ما فخر رازی تنها کسی است که در یکی از کتاب‌هایش به نام «النفوس و الروح و شرح قواهما»<sup>۹</sup> صد

<sup>۷</sup>. معمولاً فضای چنین تئوری‌هایی به فضای تئوری «دست‌های نامرئی» در اقتصاد شبیه است.

<sup>۸</sup>. ابن سینا در به‌کار بردن قیودی که در تعریف لذت آورده می‌شوند، دقت زیادی به خرج داده است. ابن سینا می‌گوید: لذت عبارت است از ادراک ملائم از آن جهت که ملائم است. این ادراک باید همراه با علم به ملائمت باشد.

<sup>۹</sup>. این کتاب صد سال پیش به انگلیسی ترجمه شده است.

صفحه درباره‌ی مباحث اخلاقی مربوط به لذت بحث کرده است.<sup>۱۰</sup> امروزه نمی‌توانیم به راحتی بحث لذت را نادیده بگیریم. بالاخره باید تکلیفمان را روشن کنیم که چه‌طور در عین حال که به دنبال لذتیم، آن را رد می‌کنیم؟

نکته‌ی بعدی این است که تفاوت میان pleasure و happiness تفاوتی ماهوی و جدی نیست. بنام در عباراتش بیشتر از pleasure استفاده می‌کرد و منظورش از آن لذات چرتکه‌ای و قابل‌اندازه‌گیری بود؛ چیزهایی مثل غذا و ... . بعدها وقتی فلسفه‌ی بنام را فلسفه‌ی خوک‌ها نامیدند و از آن انتقاد کردند، میل به جای pleasure از happiness استفاده کرده و لذات انسانی و هنری را نیز به لذات چرتکه‌ای افزود.<sup>۱۱</sup> البته باید توجه داشت که نظریه‌ی میل با نظریه‌ی ارسطو تفاوت دارد، چرا که ارسطو اخلاق را با لذت تعریف نمی‌کند. درست است که برخی به اشتباه یودایمونیای ارسطو را به happiness ترجمه کرده‌اند، اما باید توجه داشته باشیم که این happiness با آن happiness تفاوت دارد.<sup>۱۲</sup>

۳. ثالثاً بسیاری از اشکالاتی که در باب زندگی خوب به نظریه‌های عینیت‌گرا وارد است، به این نظریه وارد نیست. یکی از اشکالات نظریه‌های عینیت‌گرا این بود که چیزی را که ما نمی‌خواستیم، به عنوان زندگی خوب به ما معرفی می‌کردند. به عبارت دیگر عینیت‌گرایان کاری به خواست و انگیزش ما ندارند؛ مثلاً یک نظریه می‌گوید: زندگی خوب - چه بخواهی، چه نخواهی - یعنی به دنبال معرفت رفتن، حال آن که ممکن است به دنبال معرفت رفتن هیچ اهمیتی برای ما نداشته باشد.

۴. یکی دیگر از اشکالات نظریه‌های عینیت‌گرا<sup>۱۳</sup> این است که می‌گویند ما باید به دنبال چیزهای عینی برویم، اما پرسش این است که این که چیزی عینی باشد چه ربطی به این دارد که ما باید به دنبالش برویم؟ عینیت‌گرایان معمولاً نمی‌توانند به این پرسش پاسخ دهند.<sup>۱۴</sup> به اصطلاح فنی‌تر عینیت‌گرایان نمی‌توانند motivation را در اخلاق توضیح دهند. با این حال نظریه‌ی تامین امیال به خوبی می‌تواند با این مشکل کنار بیاید، چرا که این نظریه زندگی خوب را زندگی‌ای می‌داند که امیال ما را تامین کند و motivation چیزی غیر از این نیست.

---

<sup>۱۰</sup>. ابن سینا بر خلاف فخر رازی در نبط هشتم درباره‌ی بعد فلسفی و متافیزیکی لذت بحث می‌کند.

<sup>۱۱</sup>. هر چند میل را به عنوان بنیان‌گذار سودگرایی می‌شناسند اما این کار او موردانتقاد سودگرایان قرار گرفت. سودگراها معتقد بودند با اضافه شدن لذاتی همچون علم، فضیلت و ... این عرصه شلوغ شده و تشخیص این موارد با دشواری‌هایی مواجه خواهد شد.

<sup>۱۲</sup>. به همین دلیل امروزه یودایمونیای را به well-being ترجمه می‌کنند.

<sup>۱۳</sup>. نظریات عینیت‌گرا نظریه‌هایی هستند که می‌گویند یک امر - چه بخواهیم و چه نخواهیم - خوب است. به عبارت دیگر در این نظریه‌ها خوبی یک امر ربطی به خواسته‌ی ما ندارند؛ مثلاً سنت اسلامی یک سنت عینیت‌گرا است، چرا که به ما دستور می‌دهد کف نفس کرده و امیالمان را کنترل کنیم.

<sup>۱۴</sup>. به این اشکال پاسخ‌هایی داده‌اند که از محل بحث ما خارج است.



۵. یکی از پرسش‌هایی که برای عموم مردم پیش می‌آید این است که چه‌طور بفهمیم چیزی خوب یا بد است؟ پاسخ‌های متعددی به این پرسش داده شده است؛ برخی از نظریه‌ها می‌گویند باید به شهود مراجعه کنیم، بعضی دیگر معتقدند باید از وحی استفاده کنیم و ... اما این نظریه کار را راحت کرده و می‌گوید: هر چیزی را که می‌خواهی، همان خوب است.

**کلیدواژه‌ها: لذت‌گرایی، تامین امیال، عینیت‌گرایی، well-being, autonomy.**

